

مراتب متعدد معنایی قرآن کریم از منظر عارفان مسلمان

حسین مظفری*

چکیده

یکی از مسائلی که عارفان مسلمان درباره قرآن کریم، بر آن تأکید می‌کنند، وجود مراتب متعدد معنایی برای قرآن کریم، به صورت طولی و مترتب بر یکدیگر است، به گونه‌ای که برخی از آنها ظاهر آیات و بسیاری دیگر، باطن آیات محسوب می‌شوند. در این مقاله، ضمن بیان نمونه‌هایی از سخنان عارفان مسلمان در این زمینه، ایده مزبور با استفاده از آیات و روایات به اثبات رسیده و از جمله به سه دسته از آیات به صورت مختصر اشاره شده و نه دسته از روایات نیز به صورت نسبتاً مفصل مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: تأویل، مراتب معنایی، قرآن کریم، عارفان مسلمان.



مقدمه

یکی از دیدگاه‌های عارفان مسلمان در باب قرآن کریم، که از آن به عنوان یکی از مبانی تأویل عرفانی قرآن کریم بهره می‌برند، قول به وجود مراتب متعدد معنایی برای این کتاب آسمانی است؛ مرتبه‌ای نازل که درخور فهم عموم آشنایان به زبان عرب است و مراتبی عمیق و عمیق‌تر، که خواص از انسان‌ها به درک و فهم آنها نایل می‌شوند.

عارفان مسلمان در پرتو فهم عمیق آیات نورانی قرآن کریم، و با الهام از آیات و روایات متعدد، که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد شد، به شدت با منحصر دانستن معانی آیات قرآن کریم، به سطح اول آن، که درخور فهم عموم مردم است، مخالفانند. گاهی، در عین تأکید بر حجیت ظواهر، سطح نخستین آیات را از جهت چگونگی تطبیق مفاهیم بر مصادیق، مقصود نمی‌دانند و برای این کتاب الهی و آسمانی، بطون متعدد و معانی طولی بی‌شماری قائل‌اند که هرکس به فراخور درک و فهم، و به میزان بهره‌مندی از طهارت و تزکیه نفس، می‌تواند به مراتبی از آن راه یابد. در این میان، عارفان شیعی ضمن تأیید مطلب فوق، بر این نکته تأکید ورزیده‌اند که فهم کامل معانی باطنی قرآن کریم، جز برای مخاطبان اصلی و واقعی این کتاب آسمانی، که همانا اهل بیت عصمت و طهارت‌اند، ناممکن است. در ذیل، ابتدا به نمونه‌هایی از سخنان عارفان مسلمان در این زمینه اشاره و سپس، به نقد و بررسی برخی نکات موجود در آن و همچنین نقد و بررسی سخن مخالفان ایشان می‌پردازیم.

سخن عارفان مسلمان**سهل بن عبدالله تستری**

وی در این زمینه، با این استدلال که کلام خدا صفت اوست و همان گونه که صفات الهی تنهای ناپذیرند، مفاهیم کلمات الهی نیز این‌چنین‌اند، معانی نهفته در ورای ظاهر الفاظ را بی‌نهایت دانسته و آیه بیست و هفتم سوره مبارک لقمان را شاهد سخن خویش قرار داده است. تستری درباره سخن خداوند که می‌فرماید: «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ...» (کهف: ۱۰۹) می‌نویسد: از جمله علم خداوند کتاب اوست. پس اگر به بنده‌ای درباره هر کدام از حروف قرآن، فهم هزار معنا عنایت شود، به نهایت علم الهی درباره آن نرسیده است؛ زیرا کتاب خدا کلام قدیم خداوند است، و کلام او صفت اوست، و صفات پروردگار پایان‌ناپذیر است. همان‌گونه که ذاتش این‌چنین است. فهم کلام الهی تنها به همان میزان میسر است که خداوند بر دل‌های دوستانش از فهم کلام خود می‌گشاید.^۱

ابوحامد، محمد غزالی

غزالی از جمله کسانی است که بر وجود معانی باطنی متعدد برای قرآن کریم تأکید دارد و قائلان به انحصار معانی قرآن در ظواهر تفسیری را کوتاه‌فکرانی می‌داند که با این سخن، تنها از میزان درک ناقص خود خبر می‌دهند!

پس بدان که هر کس گمان کند که معنای قرآن در همان ترجمه و تفسیر ظاهری محدود می‌شود، پس چنین شخصی تنها از حدّ خود خبر داده است. البته در این زمینه مصیب است، هر چند در اینکه تمام خلائق را در حدّ خود پنداشته، به خطا رفته است، بلکه اخبار و آثار بر این مطلب دلالت می‌کند که در معانی قرآن، برای ارباب فهم، گشایشی نهفته است.^۲

وی سپس به بیان پاره‌ای از روایات، که به گونه‌ای مطلب فوق را تأیید می‌کنند، می‌پردازد که به جهت اختصار از نقل آنها خودداری می‌کنیم.

ابن عربی

وی در موارد متعدد از آثار خویش، به این مطلب اشاره کرده است. از جمله در بخشی از فتوحات، با تأکید بر صحت روایتی نبوی، که برای قرآن، چهار مرتبه ظاهر، باطن، حدّ و مطلع برمی‌شمرد، بر انفتاح باب فهم، پس از انقطاع وحی تأکید ورزیده، می‌گوید:

سپس بدان که مردان خدا بر چهار رتبه‌اند: مردانی که اهل ظاهرند، مردانی که صاحب باطن‌اند، مردانی که اهل حدّند و مردانی که اهل مطلع‌اند؛ زیرا خداوند سبحان هنگامی که باب نبوت و رسالت را به روی آفریدگانش مسدود کرد، باب فهمی از جانب خویش را، نسبت به آنچه که آن را در کتاب عزیز خویش بر پیامبرش صلی‌الله علیه [وآله] و سلم وحی نموده، همچنان به روی ایشان مفتوح نگاه داشته است. علی ابن ابی‌طالب، که خداوند از او راضی باد، این چنین می‌گفت: «پس از رسول خدا صلی‌الله علیه [وآله] و سلم وحی منقطع گشت و چیزی در دستان ما باقی نماند، مگر آنکه خداوند فهم قرآن را به بنده‌ای روزی کند.» و اصحاب ما - اهل کشف - بر درستی این خبر از پیامبر خدا صلی‌الله علیه [وآله] و سلم اجماع دارند که فرمود: «هیچ آیه‌ای نیست، مگر آنکه ظاهر، باطن و حدّ و مطلعی دارد» و برای هر کدام از این مراتب، مردانی است...^۳

وی همچنین در کتاب فصوص خود، زبان همه کتاب‌های آسمانی را، به هر زبانی که نازل شده باشند، در مسائل خداشناسی، به گونه‌ای می‌داند که عوام و خواص، هر یک به فراخور درک و فهم خویش از آن بهره می‌برند. بدین معنا که عموم مردم تنها در حدّ همان مفاهیم

اولیه و معانی نازلی، که به ذهن ایشان می‌رسد، درکی پیدا می‌کنند و خواص نیز از معانی متعددی که آن زبان، تاب و تحمل آن معانی را دارد.

و به تحقیق دانسته شد که زبان شرایع آسمانی، هنگامی که درباره حق تعالی به سخن درآید، پیامش برای عموم مردم، همان مفاهیم اولیه است و برای خواص از آنها، هر مفهومی که از وجوه گوناگون آن لفظ - به هر زبانی که باشد - فهمیده می‌شود.^۴

متن فوق، هم ناظر به وجود تأویل‌های طولی در کلام خداوند است و هم ناظر به وجود تأویل‌های عرضی. سخن جناب کاشانی در ادامه نیز، توضیحی برای همین سخن است که در ذیل نقل می‌شود.

عبدالرزاق کاشانی

محقق کاشانی در شرح عبارت فوق از فصوص، ضمن تأکید بر وجود لایه‌های معنایی برای آیات قرآن کریم از ظهر تا مطلع، بر حجیت ظواهر آیات تأکید می‌ورزد و می‌گوید:

مراد از عموم، عامه مردم و مراد از خصوص، خواص ایشانند. مفهوم اول، همان چیزی است که به هنگام شنیدن لفظ به ذهن متبادر می‌شود. این همان معنایی است که عوام و خواص در آن مساوی‌اند، و مفاهیم ثانوی که از وجوه گوناگون آن لفظ فهمیده می‌شود، مخصوص خواص است. ممتنع است که خداوند به گونه‌ای سخن گوید که فهم آن، ویژه برخی از مردم باشد و عموم مردم از فهم آن محروم باشند و یا اینکه [چیزی از آن] بفهمند، ولی فهمشان مراد و مقصود نباشد؛ زیرا این کار نوعی تدلیس و به گمراهی افکندن است، بلکه حق تعالی از آنجا که از همگی آگاه است، با زبان عموم مردم با ایشان سخن می‌گوید که در مفاهیم اولیه‌ای ظهور دارد، و البته غیر از آن، به سبب تراکیب مختلف و دلالات التزامی، دارای وجوه گوناگونی نیز می‌باشد که تنها خواص از آنها آگاهند. میزان دلالت کلام برای افراد گوناگون، به حسب مراتب فهم و انتقال ایشان [به لوازم سخن] کاستی و فزونی می‌یابد. پس، حق تعالی برای هر مرتبه از مراتب مردم زبانی دارد. از این رو، سخن پیامبر خدا علیه [و آله] الصلاة والسلام وارد شده است که: «قرآن با هفت بطن نازل شده است» و سخن ایشان که فرمود: «هیچ آیه‌ای نیست مگر آنکه ظاهر و باطن، و حد و مطلعی دارد.» پس از ظهر تا مطلع، مراتب بی‌نهایتی قرار دارد. با وجود این، لازم است آن لفظ، به هر زبانی که باشد، به حسب همان معنا و مفهوم نخستینش معنا و فهمیده شود و سایر انتقال‌های صحیح نیز بر آن مترتب گردد. پس، حق تعالی همه مردم را با همه آن معانی مخاطب قرار داده است، از مقام اقدم احدیت گرفته تا آخرین مراتب مردم که همان زبان عموم باشد.^۵

مولوی

مولوی نیز بر وجود معانی باطنی متعدد برای آیات قرآن کریم تا هفت بطن، تأکید کرده و این مطلب را چنین به نظم می‌کشد:

حرف قرآن را مبین که ظاهر است زیر آن باطن، یکی بطن دگر زیر آن باطن، یکی بطن سوم بطن چهارم، از نبی خود کس ندید همچنین تا هفت بطن ای بوالکرم تو زقرآن ای پسر ظاهر مبین ظاهر قرآن چو شخص آدمی است مرد را صد سال عمّ و خال او	زیر ظاهر باطنی هم قاهر است خیره گردد اندر او فکر و نظر که در او گردد خردها جمله گم جز خدای بی‌نظیر بی‌ندید می‌شمر تو زین حدیث معتصم دیو آدم را نبیند غیر طین که نقوشش ظاهر و جانش خفی ست یک سر مویی نبیند حال او ^۶
---	--

همچنین این بیت هم از اوست:

همچو قرآن که به معنی هفت توست خاص را و عام را مطعم دروست^۷

سیدحیدر آملی

جناب سیدحیدر آملی نیز از جمله کسانی است که قرآن را دارای ظاهر و باطن، بلکه بواطنی می‌داند. وی بین ظاهر و تفسیر، و باطن و تأویل گره می‌زند و با این کار، تأویل قرآن را راه‌یابی به لایه‌های باطنی آن می‌داند.

اما سخن پیامبران، پس [بدان که] از پیامبر ما^ﷺ این چنین وارد شده است که: «قرآن دارای ظاهر و باطنی است و باطن آن نیز باطنی دارد تا هفت بطن». و همچنین از ایشان روایت شده است که: «هیچ آیه‌ای نیست، مگر آنکه ظاهر و باطنی دارد، و هر حرفی حدی دارد و هر حدی مطّلعی». و این دو روایت بر این مطلب دلالت دارند که قرآن ظواهری دارد که تفسیر آن لازم است و بواطنی که تأویل آن واجب، تا آنجا که تأویل به نهایت مراتب هفت‌گانه برسد، و بلکه این سخن درباره هر آیه و هر حرفی از حروف قرآن صادق است.^۸

امام خمینی^ﷺ

ایشان ضمن اشاره به اینکه احادیث هفت بطن، می‌تواند ناظر به قرآن تکوینی، قرآن تشریحی و قرآن انسانی باشد، در بیان هفت بطن معنایی قرآن تشریحی چنین می‌نویسد:

و اما هفت [مرتب] نسبت به آنچه از کتاب نازل شده، در میان دو جلد است. پس به اعتبار اینکه الفاظ برای معانی عامی وضع شده‌اند، و کتاب الهی فرورستاده شده از مقام احدیت

به عالم لفظ و صوت، شایستگی هدایت هر طایفه‌ای از طوایف مختلف را دارد، اهل هر طایفه از اهل سلوک، از هر آیه‌ای چیزی را می‌فهمد که طایفه دیگر نمی‌فهمد. مثلاً اهل ظاهر از سخن خداوند که: «دوستی شهوات برای مردم زینت داده شده است...» (آل عمران: ۱۵) معنای ظاهری آن را می‌فهمند، اما اهل دل و اصحاب سلوک روحی، مرتبه‌ای عالی از آن را درک می‌کنند؛ زیرا نزد ایشان حالات نفسانی از مراتب دنیوی است، همان‌گونه که نزد اهل روح و معارف غیبی، انوار قلبی و واردات قلبی، جزء زینت‌های دنیوی به حسابند، و نزد اهل سرّ و خفیّ و اخفیّ، تلویحات روحی نیز این‌چنین‌اند. پس آیه شریف نسبت به هفت گروه، دارای هفت بطن است، پس به لطافت دریاب!^۹

علامه طباطبایی

ایشان ضمن تأکید بر وجود معانی متعدد طولی برای آیات قرآن، آنها را نه در عرض یکدیگر می‌داند تا مشکل استعمال لفظ در بیش از معنای واحد پیش آید،^{۱۰} نه از قبیل عموم مجاز می‌داند،^{۱۱} و نه آنها را از لوازم متعدد برای ملزوم واحد می‌شمرد، که دلالت لفظ بر آنها به دلالت التزام باشد، بلکه همه آنها را از معانی مطابقی لفظ می‌داند که لفظ به حسب مراتب افهام، به هر کدام از آنها بالمطابقه دلالت می‌کند.

همانا قرآن، دارای مراتبی مترتب و طولی از معانی است، بدون آنکه همه آنها در عرض یکدیگر مقصود باشند تا استعمال لفظ در بیش از معنای واحد لازم آید، و یا اینکه لفظ به صورت عموم مجاز در آن معانی به کار رفته باشد، و یا اینکه از قبیل لوازم متعدد برای ملزوم واحد به شمار آیند؛ [خیر،] بلکه تمامی آنها معانی مطابقی لفظاند که لفظ، به حسب مراتب مختلف فهم مخاطبان به همه آنها دلالت می‌کند.^{۱۲}

ایشان در کتاب *قویم قرآن در اسلام*، ذیل عنوان «قرآن مجید ظاهر و باطن دارد»، منظور خویش را از معانی باطنی قرآن در قالب مثالی چنین توضیح می‌دهد: مثلاً، آیات شریف «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» و خداوند را بپرستید و به او شرک نورزید». (نساء: ۳۶) و «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» (حج: ۳۰) معنای ظاهری‌شان نهی از پرستش بت‌ها، به معنای سجده کردن در برابر آنهاست. اما با تأمل معلوم می‌شود که مراد از پرستش مطلق خضوع است، چنانچه اطاعت از شیطان در قرآن به عنوان عبادت او شمرده شده است. «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ» (یس: ۶۰) و با تأمل بیشتر معلوم می‌شود که در طاعت تفاوتی بین خود و دیگران نیست و پیروی از خواسته‌های نفس نیز نوعی پرستش هوای نفس است: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ» (جاثیه: ۲۳) از این‌رو، با توجه بیشتر

مشخص می‌شود که هر نوع التفات به غیر خدا و غفلت از حق جلّ و علا، نوعی خضوع و کوچکی کردن در برابر آن غیر، و در نتیجه، پرستش آن است که «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ...أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹). ایشان پس از بیان این مثال، نظیر این معنا را در تمامی آیات قرآن جاری می‌داند.^{۱۳}

وی در ادامه، ضمن بیان تفاوت سطح درک و فهم مردم از امور ماورای طبیعت و همچنین بیان این مطلب که قرآن برای هدایت عموم مردم نازل شده است و صریح و بی‌پرده سخن گفتن از امور ماورایی، نتیجه‌ای جز گمراهی عموم مردم ندارد و در نتیجه، باید سطح فهم همه مردمان در کلمات الهی رعایت شود، می‌فرماید:

نتیجه آن می‌شود که قرآن عالی‌ترین معارف را در قالب نازل‌ترین مفاهیم حسی بیان می‌کند تا هرکس به حسب درک خویش، حقیقت معنا را بفهمد. «خدا از آسمان آبی نازل کرد که در هر درّه و رودی به اندازه گنجایش و وسعتش [سیلابی] جاری شد...» (رعد: ۱۷)، «و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم، ولی جز اهل معرفت و دانش در آنها تعقل نمی‌کنند» (عنکبوت: ۴۳)، «ما آن را [به زبان] عربی [فصیح و گویا] قرار دادیم تا [در آن] تعقل کنند و همانا که آن در امّ الکتاب [که لوح محفوظ است]، نزد ما بلندمرتبه و حکیم است» (زخرف: ۳ و ۴).^{۱۴}

ایشان تمام آیات قرآن را دارای معانی باطنی می‌داند. هرچند بین تأویل و معانی باطنی قرآن تفاوت قائل می‌شود و تأویل قرآن را از سنخ معنا و مفهوم نمی‌داند.^{۱۵}

استاد جوادی آملی

ایشان در جایی، ضمن اشاره به وجود کتاب تکوین و تدوین الهی، هر کدام از این دو را دارای ظاهر و باطن می‌داند و بر این نکته تأکید می‌ورزد که همان گونه که فهم باطن مخلوقات و کتاب تکوین، در سایه کار جدّی علمی حاصل می‌شود، فهم باطن کتاب تدوین نیز، به تلاش و کوشش مستمر علمی نیازمند است.

کلام ذات اقدس اله دو قسم است: یک کلام تکوینی و یک کلام تدوینی. آنچه در جهان خارج سهمی از هستی عینی و خارجی دارد، آن کلام تکوینی حق به شمار می‌آید. آسمان و زمین، دریاها و صحراها این چنین است. انسان و غیر انسان چنین است، ... فرمود: «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ لَوْ جُنَّا بِمِثْلِهِ مَدَدًا» (کهف: ۱۰۹)

کلمات تدوینی خدای سبحان هم عبارت است از صحفی که ذات اقدس حق بر انبیا و

اولیانش نازل کرده است. حق تعالی، هم در کلمات تکوینی و هم در کلمات تدوینی خود، با اسمای ظاهر و باطنش تجلی کرده است. همان گونه که فهم باطن کلمات تکوینی، نیاز به کار علمی جدی دارد، فهم باطن کلمات تدوینی نیز این چنین است. قرآن یک باطنی هم دارد که گنجی است در درون او و گوهری است که غواصان متبحری باید به سراغ آن بروند. اگر همه منافع و مفاهیم قرآن علنی بود و نیازی به تلاش و کوشش از جانب کسی نبود، انسان از همه منافع و فوائد آن برخوردار بود و در نتیجه تکاملی هم نصیب او نمی شد.^{۱۶}

نقد و بررسی

مسئله مراتب متعدد معنایی قرآن کریم، با استفاده از آیات و روایات بسیاری قابل اثبات است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود:

آیات دال بر مراتب متعدد معنایی قرآن کریم

از جمله آیاتی که بر مراتب متعدد معنایی قرآن کریم اشاره دارد، آیه هفتم سوره مبارک آل عمران است. در این آیه از تأویل قرآن سخن به میان آمده است و واژه «تأویل» در این آیه کریمه، مسلماً شامل معانی باطنی و طولی آیات قرآن نیز می باشد. ابتدا به ترجمه این آیه شریف دقت کنید:

اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد که بخشی از آن کتاب، آیات محکم است، آنها اصل و اساس کتاب اند، بخشی دیگر آیات متشابه است. ولی کسانی که در قلوبشان انحراف است، برای فتنه انگیزی و طلب تأویل، از آیات متشابهش پیروی می کنند. حال آنکه تأویل آنها را جز خدا و استواران در دانش نمی داند. می گویند: ما به آن ایمان آوردیم، همه [چه محکم، چه متشابه] از سوی پروردگار ماست. و [این حقیقت را] جز صاحبان خرد متذکر نمی شوند.

عَلَمَهِ طِبَابُطِبَائِي مَرَادُ از تأویل قرآن را در این آیه و آیات دیگری که در آنها از تأویل قرآن سخنی به میان آمده است، حقیقت خارجی و ام‌الکتابی قرآن کریم می داند که پشتوانه تمام معارف و احکام بیان شده در قرآن کریم است و نسبت این الفاظ و عبارات به آن حقیقت خارجی، نسبت مثل به ممثّل است.

این قلم، ضمن آنکه تطبیق واژه «تأویل» را بر آن حقیقت خارجی بدون اشکال می داند، بر این باور است که این مسئله منافاتی با این ندارد که معانی باطنی در ورای ظواهر قرآن

نیز تأویل آن به شمار آیند؛ زیرا هم از نظر لغوی چنین تطبیقی خالی از اشکال است و هم با دقت در آیات و روایات به این اطمینان دست می‌یابیم که تأویل قرآن هم در قرآن و هم در روایات به معنای مزبور نیز به کار رفته است.

اما در قرآن، آنچه با دقت در این آیه شریف به دست می‌آید، این است که تأویل در این آیه، بیشتر با معنای باطنی و پنهان آیات سازگار است، تا با آن حقیقت خارجی؛ زیرا در این آیه کریمه، به عنوان یکی از ویژگی‌های فتنه‌گران و بیماردلان این نکته بیان شده است که به جست‌وجوی تأویل قرآن، به دنبال آیات متشابه قرآن می‌گردند. سؤالی که مطرح است اینکه تأویل در این سخن، با کدام معنا سازگارتر است؟ با حقیقت ام‌الکتابی قرآن کریم یا با معانی پنهان و بطنی آیات؟ کدام امر است که آنان را در برپایی فتنه یاری می‌دهد؟ روشن است که معنای دوم با سیاق آیه سازگارتر است و آنان به دنبال این مطلب هستند که دستاویزی برای نسبت دادن افکار انحرافی خود به قرآن پیدا کنند و آیاتی را بیابند که به جهت تشابه معنوی‌اش، تحمل معانی مختلف را داشته باشد. در این موارد، فتنه‌گران، آرای انحرافی خود را به عنوان تفسیر واقعی آن آیات متشابه و یا معانی باطنی آنها جلوه می‌دهند و به بازار فکر فرهنگ، تفسیر و تأویل قرآن عرضه می‌کنند. چنان‌که ذیل آیه نیز با این معنا سازگارتر است؛ زیرا از ادامه آیه نیز چنین استفاده می‌شود کسانی که از رسوخ و استواری لازم در دانش برخوردار نیستند و به معانی پنهان آیات متشابه دست نیافته‌اند، در انتساب این آیات به خداوند دچار تردید و دودلی می‌شوند. اما راسخان و استواران در علم و دانش، از تأویل قرآن آگاهند، می‌گویند: به آن ایمان آوردیم و تمام آن از جانب پروردگاران است. تناسب بیشتر معنای پنهان و مراد واقعی نسبت به حقیقت ام‌الکتابی قرآن برای واژه «تأویل» به کار رفته در این آیه شریف، امری روشن است.

در روایات اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} نیز در مواردی، تأویل قرآن همان معنای باطنی و مراد واقعی آیات شمرده، و حتی واژه «تأویل» در آیات قرآن کریم نیز به همان معنا تفسیر شده است. جالب اینکه مرحوم علامه طباطبائی پس از نقل روایتی از امام صادق^{علیه‌السلام} با این مضمون که: «ما همان راسخان در علم هستیم و ما هستیم که از تأویل قرآن آگاهیم»،^{۱۷} این مسئله را محتمل می‌داند که منظور از تأویل در این روایت، همان «معنای مقصود از آیات متشابه» باشد.^{۱۸}

البته، باید توجه داشت که هرچند این روایت ناظر به آیه هفتم سوره آل عمران است و در آن، از آیات متشابه سخن به میان آمده است، اما نباید واژه «تأویل» را در آن به آیات متشابه اختصاص داد و اطلاق روایت به قوت خود باقی است. به عبارت دیگر، بر اساس اطلاق این روایت، اهل بیت علیهم السلام که مصداق کامل راسخان در علم‌اند، از تأویل تمام آیات محکم و متشابه قرآن آگاهند و علم آنان، به آگاهی از تأویل آیات متشابه منحصر نمی‌شود. از جمله روایات دیگری که در آنها واژه «تأویل» برای معانی باطنی قرآن به کار رفته است، روایت زیر است:

امیرمؤمنان علیه السلام در احتجاج خویش با شخص ملحدی که مدعی وجود اختلاف و تناقض در میان آیات قرآن بود، فرمود: ... برای این سخن از کتاب خدا شاهدهی وجود دارد. آن هم سخن خدا درباره قبیله قایل، قاتل برادرش می‌باشد که فرمود: «از این رو، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس کس دیگر را نه به قصاص قتل کسی یا ارتکاب فسادی بر روی زمین بکشد، چنان است که همه مردم را کشته باشد. و هرکس که به او حیات بخشد، چون کسی است که همه مردم را حیات بخشیده باشد» (مأئده: ۳۲) حیات‌بخشی در این آیه، تأویلی در باطن خویش دارد که همچون ظاهر آن نیست و آن هم به معنای هدایت است؛ زیرا هدایت موجب حیات ابدی است و کسی که خداوند او را زنده بنامد، هرگز نمی‌میرد و تنها چنین است که خداوند او را از سرای رنج و محنت، به سرای آسایش و راحت منتقل می‌کند.^{۱۹}

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در آیه سی و دوم سوره مأئده، به دنبال بیان داستان کشته شدن هابیل به دست برادرش قایل، به ظاهر از مرگ و زندگی مادی و ظاهری سخن به میان آمده و کشتن به ناحق یک انسان، به منزله کشتن تمام انسان‌ها و زنده نمودن یک انسان نیز به منزله زنده نمودن تمام انسان‌ها تلقی شده است. اما امام باقر علیه السلام، حیات‌بخشی را در آیه به معنای هدایت [و متقابلاً کشتن را به معنای گمراه کردن] می‌گیرد و آن را معنای بطنی و تأویلی آیه به حساب می‌آورد. پس در این روایت، واژه «تأویل» برای «معنای بطنی آیات قرآن» به کار رفته است.

در برخی دیگر از روایات، به تطبیق تأویل بر بطن قرآن تصریح شده است. به عنوان نمونه، فضیل بن یسار گوید:

از امام باقر علیه السلام درباره این روایت که: «هیچ آیه‌ای وجود ندارد، جز آنکه دارای ظاهر و باطنی است، و هیچ حرفی در آن وجود ندارد، جز آنکه دارای حدّ و مطلق است.»،

پرسیدم: مراد از ظاهر و باطن چیست؟ فرمود: قرآن ظاهری دارد و باطنی که باطن آن همان تأویل آن است. برخی از آن، گذشته است و برخی دیگر از آن هنوز نیامده است. قرآن همچون ماه و خورشید در جریان است. هرگاه تأویل آیه‌ای از آن برسد بر مردگان جاری می‌شود، همان گونه که بر زندگان جاری می‌شود. خداوند تعالی فرمود: «تأویل آن را جز خداوند و راستخان در علم کسی نمی‌داند.» (آل عمران: ۷) و ما از تأویل آن آگاهیم.^{۲۰}

در روایت فوق، امام باقر^{علیه السلام} به صراحت، بطن قرآن را همان تأویل آن شمرده است. البته همان گونه که پیداست، مراد از بطن در این روایت، مصادیقی از آیات است که در طول زمان محقق می‌شود. اما هرچه باشد، این غیر از آن حقیقت خارجی و عینی و لوح محفوظ قرآن کریم است که مورد نظر علامه طباطبایی بود.

البته در برخی دیگر از روایات واژه تأویل برای مطلق معانی باطنی - اعم از معانی طولی یا مصادیق جری و ... - به کار رفته است، از جمله آنهاست روایت اول از روایاتی که در ذیل بدانها اشاره می‌شود.

حاصل آنکه، تأویل قرآن معنایی عام و کلی دارد که به عمومیت معنایی خود، مصادیق غیرتنزیلی قرآن، معنای مقصود از آیات متشابه، معانی پنهان تمامی آیات قرآن و حقیقت خارجی و لوح محفوظی کتاب الهی را شامل می‌شود، و منحصر کردن معنا و مقصود از آن، به یکی از موارد فوق وجهی ندارد. در این زمینه، غیر از آیه هفتم سوره آل عمران، می‌توان از آیاتی یاد کرد که خداوند در آنها، به تدبّر و تفکر در قرآن فرمان داده است.^{۲۱} این مسئله نشان می‌دهد که قرآن کریم افزون بر ظواهری که به راحتی از آن فهمیده می‌شود، دارای بواطنی است که تنها با تأمل و تدبّر و تفکر می‌توان به برخی از مراتب آن رسید. همچنین آیاتی که بر این مطلب دلالت می‌کند که حکم همه چیز در قرآن بیان شده است.^{۲۲} با توجه به اینکه مسلماً در ظاهر قرآن، حکم همه چیز نیامده است، معلوم می‌شود که این آیات ناظر به باطن قرآن‌اند.

الف. روایات دال بر مراتب متعدد معنایی قرآن کریم

اما روایاتی که بر وجود باطن یا بواطنی برای آیات نورانی قرآن کریم دلالت دارند، نیز فراوان و متعددند. می‌توان آنها را به چند دسته تقسیم کرد:^{۲۳} دسته اول: روایاتی که صریحاً بر وجود معانی ظاهر و باطن برای قرآن تأکید کرده‌اند. این دسته روایات، فراوان‌اند. در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

روایت اول

از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می فرمود: آیه‌ای از قرآن نیست، مگر آنکه دارای ظاهر و باطن است و هیچ حرفی نیست، مگر آنکه دارای تأویل است و تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند.^{۲۴}

نکات

ظاهر روایت آن است که واژه «تأویل» در آن، به معنای «معنای باطنی» به کار رفته است. بر این اساس، باید گفت: در این روایت، ابتدا برای هر یک از آیات، و سپس در مقام ترقی، برای هر یک از حروف قرآن ظاهر و باطنی شمرده شده است. تنها راسخان در علم می توانند از مراتبی از باطن قرآن آگاهی یابند. البته، بر اساس روایات دیگری که به برخی از آنها اشاره خواهد شد، علم به تمام بواطن قرآن، تنها مخصوص اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است که مصداق کامل راسخان در علم اند.

روایت دوم

ابن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: قرآن بر هفت حرف نازل شده است و هر آیه‌ای از آن دارای ظاهر و باطن است.^{۲۵}

نکات

این حدیث از صحیح ابن حبان است. وی همه راویان احادیث منقول در این کتاب را به عدالت، صداقت، عقل، علم و دوری از تدلیس می شناسد. در نتیجه، این حدیث نزد اهل سنت از احادیث معتبر به حساب می آید.

در این روایت، از نزول قرآن بر هفت حرف سخن به میان آمده است. احادیث نزول قرآن بر هفت حرف، بیشتر در کتب روایی اهل سنت نقل شده و برخی برای آن ادعای تواتر کرده اند.^{۲۶} در تفسیر این دسته از روایات نیز نزدیک به چهل قول در میان آنان وجود دارد.^{۲۷} البته، این دسته از روایات، در کتب روایی شیعی از امامان معصوم علیهم السلام نیز نقل شده است.^{۲۸} در مقابل، در برخی از روایات شیعی ایده نزول قرآن بر هفت حرف تکذیب گشته، و در برخی دیگر از آنها، ضمن تأیید اجمالی این سخن، معنای درستی برای آن بیان شده است. روایتی که در آن، این مسئله مورد تکذیب قرار گرفته است، روایت ذیل است:

فضیل بن یسار می گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردم می گویند که قرآن بر هفت حرف نازل شده است. فرمود: دشمنان خدا دروغ گفتند، ولی قرآن بر حرف واحد و از جانب خدای واحد نازل شده است.^{۲۹}

و از جمله روایات مؤید نیز می توان به روایت ذیل اشاره کرد:

حماد بن عثمان می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: احادیث مختلفی از شما به ما می رسد. فرمود: قرآن بر هفت حرف نازل شده است. کمترین حقی که امام دارد، این است که به هفت صورت فتوا دهد. سپس، فرمود: «این عطای بی حساب ماست، [به هر کس خواهی] بی حساب ببخش و [از هر کس خواهی] دریغ کن.» (ص: ۳۹) ^{۳۰}

ظاهراً بهترین جمع در این زمینه، سخن فیض کاشانی در مقدمه تفسیر صافی است که فرموده: جمع بین این روایات آن است که بگوییم: روایات مثبت، از نزول قرآن بر هفت قسم «امر، نهی، حلال، حرام، محکم، متشابه و امثال»، چنان که در برخی روایات وارد شده است، یا هفت قسم «امر، نهی، وعده، وعید، جدل، قصص و امثال» چنان که در برخی دیگر از روایات آمده است و هفت بطن، که روایت فوق ناظر به آن است، و هفت لهجه سخن می گویند. (زیرا دلیل نزول قرآن بر هفت حرف، در برخی از روایات آن، توسعه بر امت و اصناف مختلف آنها از قبیل شهری و روستایی، بی سواد، باسواد، پیر و جوان و... شمرده شده است، این تعلیل بیشتر با جواز قرائت قرآن به لهجه های مختلف سازگار است.) و روایات نافی، نزول قرآن بر هفت قرائت را انکار می کنند.^{۳۱}

روایت سوم

رسول خدا صلی الله علیه و آله: قرآن بر هفت حرف نازل شده است. هر آیه از آن، ظاهر و باطنی دارد. برای هر حدی از آن هم مطلعی است.^{۳۲}

نکته: جمله اخیر این روایت برای هر حد، یعنی - بر اساس یک تفسیر، برای هر کدام از ظاهر و باطن، مطلعی قائل شده است. مطلع یا مُطَّلَع، اسم مکان از باب ثلاثی مجرد یا باب افتعال، به معنای محل طلوع یا مکان مرتفعی است که برای کسب اطلاع از آن بهره می برند. بر این اساس، معنای جمله اخیر روایت این می شود که برای هر کدام از ظاهر و باطن قرآن، موقعیتی بالاتر و فراتر است. این دو از آن خاستگاه برخاسته اند. اگر کسی که در آن مقام و موقعیت قرار گیرد، به خوبی بر ظاهر و باطن آن، اشراف یافته و از آن مطلع می شود.

روایت چهارم

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: قرآن ظهری دارد و بطنی، و بطن آن هم بطنی تا هفت بطن.^{۳۳}
 نکته: سیدحیدر آملی، پس از بیان حدیث فوق، چنین ادامه داده است: «و در روایتی آمده است که تا هفتاد بطن و در روایتی دیگر تا هفتاد هزار بطن.^{۳۴} اما روایتی که دال بر وجود هفتاد یا هفتاد هزار بطن برای قرآن باشد، در مجامع روایی پیدا نشد. البته طریحی نیز در مجمع البحرین چنین گفته است: «روایت شده است که هیچ حرفی از حروف قرآن نیست، مگر آنکه دارای هفتاد هزار معناست».^{۳۵}

روایت پنجم

امام علی ؑ می‌فرماید: هیچ آیه‌ای نیست، مگر اینکه چهار معنا دارد: ظاهر، باطن، حد و مطلع. پس ظاهر، تلاوت است و باطن، فهم؛ و حد، احکام حلال و حرام است و مطلع، آنچه خداوند به سبب اینها از بندگانش خواسته است.^{۳۶}

نکات

در این روایت، برای هر آیه از آیات قرآن، چهار معنای ظاهر، باطن، حد و مطلع شمرده شده است.

گرچه ظاهر به تلاوت تفسیر شده است، اما از آنجا که ظاهر از اقسام و مراتب معنا شمرده شده، معلوم می‌شود که مراد از تلاوت، معنای ظاهری قرآن است که با تلاوت فهمیده می‌شود، نه الفاظ و کتابت قرآن. همچنین مراد از فهم، راهیابی به باطن آن معانی ظاهری است.

علامه طباطبائی، ضمن نقل این روایت در تفسیر شریف المیزان، بر این باور است که مراد از حد، معارف ظاهر یا باطن قرآن است که در اوائل و یا اواسط فهمیده می‌شود. مراد از مطلع نیز باطن متصل به آن حد است که مراد واقعی خداوند از آن به حساب می‌آید. در واقع ایشان، حد و مطلع را تقریباً تعبیر دیگری از ظاهر و باطن شمرده است.^{۳۷} روایت سوم که طبق آن رسول خدا ﷺ فرمود: «قرآن بر هفت حرف نازل شده است و هر آیه از آن ظاهر و باطنی دارد و برای هر حدی از آن هم مطلعی است»، می‌تواند شهادی برای نظر ایشان محسوب شود.

روایت ششم

جابر بن یزید جعفی می‌گوید: از امام باقر^{علیه السلام} از تفسیر آیه‌ای از قرآن پرسیدم. ایشان پاسخی به من داد. بار دیگر پرسیدم، پاسخی دیگر فرمود. عرض کردم: فدایت شوم! پیش از این، پاسخ دیگری به من می‌دادید. فرمود: ای جابر! همانا قرآن باطنی دارد، و باطن آن هم باطنی. و ظاهری دارد و ظاهر آن هم ظاهری. ای جابر! چیزی از عقل‌های مردمان دورتر از تفسیر قرآن نیست. [گاهی] آیه‌ای اول آن درباره چیزی است و آخر آن درباره چیزی [دیگر]. در عین حال، کلامی است دارای اتصال که به صورت‌های گوناگون قابل صرف است.^{۳۸}

نکات

معنای این جمله از روایت که فرمود: «همانا قرآن باطنی دارد، و باطن آن هم باطنی. و ظاهری دارد و ظاهر آن هم ظاهری»، این است که اولاً، معانی قرآن به یک ظاهر و یک باطن منحصر نمی‌شود و ثانیاً، ظاهر و باطن آن هم نسبی است، بدین معنا که یک بطن، نسبت به ظاهر خود بطن است و همو نسبت به بطن خود ظاهر است. مراد از تفسیر قرآن در اینجا، همان تأویل قرآن است که به بیان معانی باطنی قرآن اشاره دارد. در نتیجه، تعبیر «چیزی از عقل‌های مردمان دورتر از تفسیر قرآن نیست»، بدین معنا نیست که افراد غیرمعصوم، حق تفسیر کردن قرآن را ندارند، بلکه بدین معناست که این افراد، نمی‌توانند به تمام معانی باطنی قرآن آگاه شوند.

این روایت به تأویل عرضی قرآن کریم هم اشاره دارد؛ بدان معنا که قرآن کریم بر اساس معانی مختلف واژگان، یا تراکیب مختلف نحوی و...، معانی متعدد در عرض یکدیگر را برمی‌تابد که تمام آنها مقصود خداوند هستند، مگر آن دسته از معانی که یا با قواعد زبان عرب سازگار نباشد و یا با اصول و قواعد قرآنی.

ب. روایاتی که خصوصیتی را برای ظاهر یا باطن قرآن بیان کرده است

روایت اول

حمران بن اعین گوید: از امام باقر^{علیه السلام} درباره ظاهر و باطن قرآن پرسیدم. فرمود: ظاهر آن کسانی هستند که قرآن درباره آنها نازل شده است و باطن آن هم کسانی هستند که مثل آنان رفتار کرده‌اند. در نتیجه، آیاتی از قرآن که درباره آنان نازل شد، درباره ایشان نیز جاری می‌شود.^{۳۹}

در این روایت، «ظاهر» به معنای مصادیق شأن نزولی، و «باطن» به معنای افراد دیگری که عمل آنان، شبیه عمل افراد دسته اول است. در نتیجه، آیه شریف نسبت به آنان هم جاری شده و بر آنان هم تطبیق می‌کند، معنا شده است. ولی باید توجه داشت که این تفسیر، خود از باب تعیین مصداق برای ظاهر و باطن است. معنای این دو واژه، آنچنان که در پی می‌آید، منحصر در مصادیق تنزیلی و تطبیقی نیست.

روایت دوم

فضیل بن یسار می‌گوید: از امام باقر^{علیه السلام} درباره این روایت که: «آیه‌ای در قرآن نیست، مگر اینکه ظاهر و باطنی دارد، و حرفی در آن نیست، مگر آنکه حدی دارد و هر حدی نیز دارای مطلعی است.» پرسیدم که مراد از ظاهر و باطن چیست؟ فرمود: ظاهر آن تنزیل آن است و باطن آن هم تأویل آن. برخی از مصادیق آن محقق شده و برخی نیز هنوز نیامده است. قرآن همچون خورشید و ماه در جریان است. هرگاه موردی از تأویل آن محقق شود، قرآن بر آن واقع می‌شود. خداوند تعالی فرمود: «و از تأویل آن آگاهی ندارد جز خدا و راسخان در علم» [ما از تأویل آن آگاهیم].^۴

نکات

همه رجال واقع در سند این روایت، از افراد موثق‌اند. از این روایت به دست می‌آید که صدور روایت نبوی درباره وجود ظاهر و باطن برای آیات کریمه قرآن، در زمان امام باقر^{علیه السلام} قطعی بوده است. از این رو، فضیل از اصل صدور این روایت از امام^{علیه السلام} سؤال نمی‌کند و امام هم ضمن تأیید ضمنی صدور آن، معنای ظاهر و باطن را بیان فرموده است.

در این روایت، باطن قرآن همان تأویل قرآن بیان شده است و این مسئله بیانگر این است که نباید تأویل قرآن را منحصر در حقیقت ام‌الکتابی قرآن دانست، بلکه مصادیق و معانی پنهان آیات قرآن نیز تأویل آن محسوب می‌شوند.

بر اساس این روایت و همچنین آیه هفتم سوره مبارک آل عمران، آگاهی از مصادیق و معانی پنهان تأویل قرآن، مخصوص راسخان در علم است و به میزان فزونی یا کاستی این رسوخ، آن آگاهی نیز افزایش یا کاهش می‌یابد. آگاهی از تمام مصادیق و معانی پنهان آیات قرآن کریم، تنها مخصوص اهل بیت عصمت و طهارت^{علیهم السلام}، این مخاطبان اصلی قرآن، است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «هیچ کس نمی تواند مدعی شود که تمام قرآن ظاهر و باطن آن را جمع کرده است، جز اوصیاء».^{۴۱}

در این روایت، جری و تطبیق از مصادیق تأویل و بطن قرآن شمرده شده است؛ چنان که در برخی روایات، معانی پنهان آیه به عنوان تأویل شمرده شده است. در مجموع، می توان گفت: مراد از ظاهر قرآن، همان مفاد تنزیلی آیات است که از ظاهر آن به دست آمده است و بر قراین سیاقی و نزولی متکی است. مراد از باطن و تأویل نیز بعد جاری و پویای بیانات قرآنی است که در پس پرده ظاهر آیات واقع است. این جریان و پویایی در یک تقسیم کلی، بر دو نوع است: جریان معنای ظاهری در گذر زمان و درباره مصادیق و افراد معمولاً از این قسم، تعبیر به «جری و تطبیق» می شود و جریان در مراتب مختلف معنایی، که از معنای ساده و ابتدایی آغاز می شود و در معانی پیچیده و پنهان (معانی باطنی) ادامه می یابد.

البته هر دوی اینها، یعنی هم افراد و مصادیق، و هم معانی جاری در پس پرده ظاهر و تنزیل، می توانند متکثر و بی شمار باشند.

ج. روایاتی که ضمن خبر از وجود ظاهر و باطن برای قرآن، معنای بطنی آیه ای از آن را نیز بیان کرده است

روایت اول

عبدالله بن سنان از ذریح محاربی نقل می کند که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: خداوند در کتاب خویش، مرا به چیزی فرمان داده است و دوست دارم که از آن آگاهی یابم. امام علیه السلام فرمود: آن چیست؟ عرض کردم: این سخن خدا که: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ» (حج: ۲۹). فرمود: مراد از «لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ»، ملاقات با امام است و منظور از «لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ» انجام مناسک.

عبدالله بن سنان گوید: پس من نزد امام صادق علیه السلام رفتم و عرض کردم: فدایت شوم، [منظور از] سخن خدا: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ» [چیست]؟ فرمود: گرفتن شارب، کوتاه کردن ناخن و امثال این امور. عرض کردم: فدایتان شوم، ذریح محاربی از قول شما برایم نقل کرده است که شما فرمودید: مراد از «لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» ملاقات با امام است و منظور از «لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ» انجام مناسک! امام علیه السلام فرمود: ذریح راست گفت و تو نیز

راست گفتی. همانا قرآن ظاهری دارد و باطنی، و چه کسی تحمل چیزی را دارد که ذریح تحمل می‌کند؟^{۴۲}

نکات

سند این روایت صحیح است. از این روایت به دست می‌آید، برخی از معانی باطنی آیات به گونه‌ای است که بسیاری از افراد، نه تنها توان فهم آنها، بلکه تحمل شنیدن آنها را نیز ندارند. و از این رو، امامان معصوم علیهم‌السلام نیز این دسته از بواطن قرآنی را تنها برای افراد انگشت‌شماری از خواص خود بیان می‌کردند. از این جمله حضرت که فرمود: «مَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ ذَرِيحٌ؟»^{۴۳} به دست می‌آید که در میان اصحاب امام صادق علیه‌السلام، افرادی که ظرفیت تحمل معانی باطنی قرآن را داشته باشند، بسیار نادر و انگشت‌شمار بودند.

روایت دوم

محمد بن منصور می‌گوید: از عبد صالح یعنی امام کاظم یا امام رضا علیهم‌السلام درباره این سخن خدا که فرمود: «[قل] إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ...» (اعراف: ۳۳)^{۴۳} پرسیدم. فرمود: قرآن ظاهری دارد و باطنی. پس همه چیزهایی که در قرآن حرام شده است، ظاهر آن است و باطن آن پیشوایان ستم‌اند، و همه آنچه در کتاب خدا حلال شده است، ظاهر آن است و باطن آن هم پیشوایان حق‌اند.^{۴۴}

نکات

محمد بن منصور از امام کاظم یا امام رضا علیهم‌السلام نقل روایت کرده است.^{۴۵} بنابراین، مراد از «عبد صالح» در این روایت نیز یکی از این دو امام بزرگوار می‌باشد. در این روایت، امام علیه‌السلام استفاده لطیفی از آیه شریف «مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ» نموده و آن را ناظر به ظاهر و باطن قرآن دانسته است.

در این روایت، باطن تمام محرمات الهی پیشوایان جور، و باطن تمام محلات، پیشوایان حق محسوب شده‌اند. این نوع تأویل و تطبیق در بسیاری از روایات دیگر نیز انجام شده است. مثلاً، عناوینی همچون ذکر، ایمان، عدل، قسط و ... بر پیامبر خدا، امیرمؤمنان و اهل بیت علیهم‌السلام و تعابیری همچون کفر، فسوق، عصیان، فحشاء، منکر و ... هم بر دشمنانشان تطبیق گردیده است.^{۴۶} باید توجه داشت که اولاً، تطبیق صفات و ویژگی‌ها بر

افراد، ریشه در خود قرآن دارد؛ زیرا خداوند در سوره مبارک بقره می‌فرماید: «نیکی آن نیست که روی خود را به سمت مشرق و مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که به خدا و روز واپسین ایمان آورد و...» (بقره: ۱۷۷)؛ در سوره طلاق نیز می‌فرماید: «همانا بر شما ذکری نازل کردیم، فرستاده‌ای که آیات روشن الهی را بر شما تلاوت می‌کند...» (طلاق: ۱۰ و ۱۱). ثانیاً، شاید سرّ این کار آن باشد که فضایل انسانی و نفسانی در پیشوایان عدالت تجسم یافته و متقابلاً، رذایل اخلاقی در پیشوایان جور ریشه دوانده و جزء حقیقت و ذات آنها گشته است. از این رو، دسته اول حقیقت فضایل و دسته دوم حقیقت رذایل را تشکیل می‌دهند.

د. روایاتی که معانی و مصادیقی برای آیات قرآن کریم بیان کرده که از ظاهر قرآن به دست نمی‌آید این دسته از روایات فراوان است. مرحوم علامه مجلسی در جلد ۲۳ و ۲۴ بحار الانوار، حدود هزار و پانصد روایت نقل کرده است. در این روایات معانی‌ای برای آیات قرآن بیان شده است که از ظاهر لفظ به دست نمی‌آید. در اینجا به دو نمونه از این روایات اشاره می‌شود:

روایت اول

روایت ذیل را مرحوم صدوق در معانی الاخبار ذکر کرده است:

عبدالله بن سنان می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره «بسم الله الرحمن الرحيم» پرسیدم. فرمود: «باء» آن بهاء خداست و «سین» آن سناء خدا، «میم» آن مجد خدا - و بر اساس برخی از روایات، ملک خدا - و «الله» معبود هر چیزی است و «الرحمن» نسبت به همه عالم و «الرحیم» تنها نسبت به مؤمنان.^{۴۷}

روایت دوم

علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام نقل می‌کند که درباره سخن خداوند «بگو: به من خبر دهید اگر آب مورد بهره‌برداری شما [چون آب رودها، چشمه‌ها، سدها و چاه‌ها] در زمین فرو رود، [تا آنجا که از دسترس شما خارج گردد]، پس کیست که برایتان آب روان و گوارا بیاورد» (ملک: ۳۰) فرمود: هنگامی که امام شما غایب شود، چه کسی امام جدیدی برای شما می‌آورد؟^{۴۸}

از این قبیل است، روایاتی که خیر می‌دهد حضرت علی علیه السلام در تفسیر هر حرفی از حروف «الحمد»، یک ساعت تمام سخن گفته^{۴۹} یا فرموده است: «اگر بخواهم هفتاد شتر از تفسیر فاتحة الكتاب بار خواهم نمود».^{۵۰} و یا آنکه شرح معانی «الف» فاتحه، بار چهل شتر

خواهد شد؛^{۵۱} زیرا معلوم است که این مطالب را از دلالت‌های ظاهری «الحمد» و «فاتحه» نمی‌توان به دست آورد.

ه. روایاتی که گویای آن است که ثلث یا ربع قرآن درباره اهل بیت علیهم‌السلام و ثلث یا ربع دیگر آن درباره دشمنان ایشان نازل شده است

روایات فراوانی در کتاب‌های شیعه و سنی بیان شده است و گویای آن است که ثلث یا ربع قرآن درباره اهل بیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ثلث یا ربع دیگر آن درباره دشمنان ایشان نازل شده است. این روایات، با توجه به اینکه ثلث یا ربع قرآن بر حسب دلالت‌های ظاهر آن درباره اهل بیت علیهم‌السلام یا دشمنان آنان نیست، دلالت التزامی دارد بر اینکه قرآن کریم غیر از دلالت‌های ظاهر آن، دلالت‌های باطنی دیگری نیز دارد و با توجه به آن، ثلث یا ربع آن درباره اهل بیت علیهم‌السلام و ثلث یا ربع دیگر آن، درباره دشمنان آنان نازل شده است. نمونه این روایات چنین است:

روایت اول

امام باقر علیه‌السلام فرمود: قرآن درباره چهار چیز نازل شده است: یک چهارم آن درباره ما، یک چهارم آن درباره دشمن ما، یک چهارم آن درباره سنت‌ها، و یک چهارم آن هم درباره واجبات و احکام.^{۵۲}

روایت دوم

اصبغ بن نباته گوید: از امیرمؤمنان علیه‌السلام شنیدم که فرمود: قرآن در سه بخش نازل شده است: یک سوم آن درباره ما و دشمن ما، یک سوم آن درباره سنت‌ها و مثل‌ها و یک سوم هم درباره واجبات و احکام.^{۵۳}

و. روایاتی که ضمن بیان معنای ظهری و بطنی برخی آیات، معنای بطنی را مصداق تأویل قرآن شمرده است

ششمین دسته از روایات دلالت‌کننده بر مراتب معنایی قرآن کریم، روایاتی هستند که ضمن بیان معنایی بطنی برای برخی از آیات، تعبیر تأویل را برای آن معنای باطنی به کار برده‌اند. در ذیل دو نمونه از این روایات بیان می‌شود:

روایت اول

عمر بن مریم گوید: از امام صادق علیه‌السلام درباره سخن خداوند پرسیدم که می‌فرماید: «و کسانی

که هر آنچه را خداوند به پیوستن آن فرمان داده می‌پیوندند...». فرمود: از جمله آنها پیوستن با خویشان است، و نهایت تأویل آن پیوستن تو با ما است.^{۵۴}

در این روایت شریف، هم به یکی از سطوح آغازین آیه، یعنی بحث صله رحم و هم به یکی از مراتب نهایی آن، یعنی پیوستن با امام اشاره شده و تعبیر «غایه تأویلها» برای معنای دوم به کار رفته است.

روایت دوم

فضیل بن یسار گوید: به امام باقر^{علیه السلام} عرض کردم: مراد از سخن خداوند در قرآن چیست که می‌فرماید: «و هر کس نفسی را زنده کند، پس گویا همه مردم را زنده کرده است؟» فرمود: [او را] از سوختن یا غرق شدن [نجات دهد]. عرض کردم: اگر او را از گمراهی به سمت هدایت بکشاند چه؟ فرمود: آن [معنا] تأویل بزرگ‌تر آن است.^{۵۵}

ظاهراً فضیل بن یسار، آن معنای تأویلی را با واسطه از اهل بیت^{علیهم السلام} شنیده بود و از نسبت دادن چنین معنایی به آیه تعجب کرده بود و با این پرسش، خواهان تأیید صحت شنیده‌های خود بود. امام^{علیه السلام} نیز در پاسخ وی، ابتدا به معنای ظاهری آیه اشاره می‌کند و هنگامی که او معنای مورد نظر خویش را از آن حضرت می‌پرسد، حضرت آن را به عنوان تأویل برتر آیه به حساب می‌آورد. بدین صورت، فضیل پاسخ خویش را دریافت می‌کند.

ز. روایاتی که خبر می‌دهد خداوند کلامش را سه قسمت کرده است

روایاتی وجود دارد که خبر می‌دهد خداوند کلامش را سه قسمت کرده است: قسمتی از آن چنین است که جز خدا و فرشتگان و راسخان در علم، کس دیگری از آن آگاهی ندارد، و حتی کسانی که از صفای ذهن و لطافت حس نیز برخوردار باشند، یارای فهم آن را ندارند و یا می‌گویند: کتاب خدا بر چهار چیز بنا شده است: بر عبارت، اشارت، لطایف، حقایق و فهم. لطایف را به اولیا و فهم حقایق را به پیامبران^{علیهم السلام} اختصاص می‌دهد.^{۵۶}

ح. روایاتی که در آنها قرآن به دریایی عمیق تشبیه شده است که افراد عادی به قعر آن نمی‌رسند

از جمله این روایات، فرمایش امیرالمؤمنین^{علیه السلام} در نهج البلاغه است که در وصف قرآن می‌فرماید: «قرآن... دریایی است که کسی به قعر آن نمی‌رسد».^{۵۷} همان حضرت در خطبه دیگری درباره قرآن می‌فرماید: «فَهُوَ... بَحْرٌ لَّا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ».^{۵۸} «نزف» در لغت به معنای

کشیدن آب چاه به صورت کامل آمده است. در نتیجه، معنای روایت شریف این است که مردم نمی‌توانند به قعر معانی قرآن دست یافته و همه آنچه را که قرآن بر آن دلالت دارد، بفهمند.

ط. روایاتی که قرآن را مثل دانسته است

روایاتی وجود دارد که قرآن را مثلی برای حقایق ماورایی شمرده است. این تعبیر نیز به روشنی از وجود معانی باطنی برای قرآن خبر می‌دهد. روایت ذیل به عنوان نمونه ارائه می‌شود:
امام صادق علیه السلام در نامه‌ای فرمود:

... و قرآن مثل‌هایی است برای کسانی که اهل علم‌اند، نه برای دیگران، و برای کسانی که آن را تلاوت می‌کنند، آن‌چنان که سزاوار تلاوت است. ایشان همان کسانی هستند که به آن ایمان می‌آورند و آن را می‌شناسند. اما غیر از ایشان، چقدر قرآن برایشان مشکل است و چقدر از راه دل‌های ایشان دور است! از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چیزی از تفسیر قرآن، از دل‌های مردان دورتر نیست.^{۵۹}

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت، نکات زیر به دست می‌آید:

عارفان مسلمان بر وجود مراتب متعدد معنایی برای قرآن کریم اتفاق نظر دارند. از این مسئله، به عنوان یکی از مبانی تأویل عرفانی بهره می‌برند. برخی از آیات قرآن کریم نیز بر وجود مراتب متعدد معنایی برای قرآن دلالت می‌کند.

این مسئله از منظر روایات اهل بیت علیهم السلام نیز امری مسلم است. ده‌ها روایت بر این مطلب دلالت می‌کند. افزون بر این، از روایات مذکور، نکات دیگری نیز استفاده می‌شود که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود.

در برخی از روایات مزبور همچون روایت چهارم از دسته اول، بر وجود هفت بطن برای آیات تصریح شده است. مراد از عدد هفت در این روایات، می‌تواند همان عدد خاص باشد، چنان‌که احتمال دارد منظور از آن، فراوانی معانی باطنی باشد و عدد هفت موضوعیتی نداشته باشد.

در برخی از روایات، همچون روایت دوم و سوم از دسته اول، از نزول قرآن بر هفت حرف سخن به میان آمده است. یکی از معانی محتمل برای این روایات، همان است که آیات قرآن از هفت بطن برخوردارند. چنان‌که این روایات معانی دیگری را نیز برمی‌تابند.

روایتی که در آن از وجود هفتاد یا هفتاد هزار بطن، برای آیات قرآن سخن رفته باشد، در مجامع روایی پیدا نشد، هرچند برخی از عارفان مسلمان، و یا ارباب لغت از وجود چنین روایاتی خبر داده‌اند.

در موارد متعددی از روایات، تعبیر «تأویل» برای معانی باطنی آیات قرآن به کار رفته است. مثل روایت اول از دسته اول و روایات دسته ششم، و گاهی هم این تعبیر برای مصادیق متعدد آیات، که در طول زمان محقق می‌شود، استفاده شده است. مثل روایت دوم از دسته دوم.

در برخی از روایات، مراد از بطون آیه، معانی عرضی آیات است. همچون روایت ششم از دسته اول. در برخی دیگر از آنها، مراد از بطون آیه، مصادیق متعدد آن در طول زمان است که اصطلاحاً از آن به «جری و تطبیق» یاد می‌شود. مثل روایات دسته دوم، چنان‌که گاهی تعبیر معنای باطنی برای معانی طولی آیات به کار رفته است. مثل روایت ذریح محاربی.

با توجه به دو نکته فوق و با توجه به اینکه در برخی از روایات همچون روایت دوم از دسته دوم، بطن قرآن تأویل قرآن دانسته شده است، می‌توان گفت تأویل قرآن گاهی برای معانی طولی آیات، زمانی برای معانی عرضی آنها و در مواردی برای مصادیق متعدد محقق شده در طول زمان برای آیات قرآن به کار می‌رود.



پی‌نوشت‌ها

۱. سهل بن عبدالله تستری، تفسیر التستری، ص ۹۸.
۲. محمد غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۵۲۵.
۳. ابن عربی، الفتوحات المکیة (چهارجلدی)، ج ۱، ص ۱۸۷. وی همچنین در ج ۳، ص ۹۴ نیز به این مطلب اشاره کرده است.
۴. «و قد علم أن ألسنة الشرائع الإلهية إذا نطقت في الحق تعالی بما نطقت به إنما جاءت به فی العموم علی المفهوم الأول و علی الخصوص علی کل مفهوم يفهم من وجوه ذلك اللفظ، بأی لسان كان فی وضع ذلك اللسان». ابن عربی، فصوص الحکم، فص حکمة سبوحیه فی کلمة نوحیه، ص ۶۸. همچنین ر.ک: همان، فص حکمه علویه فی کلمة موسویه، ص ۲۰۵.
۵. عبدالرزاق کاشانی، شرح فصوص الحکم، ص ۵۵-۵۶. همچنین ر.ک: همان، ص ۳۱۳.
۶. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم.
۷. همان.
۸. سید حیدر آملی، تفسیر المحيط الاعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم، ج ۱، ص ۳۰۲-۳۰۶. وی همچنین در نص النصوص، ص ۱۲ و ۷۲ و جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۱۰۴، ۵۳۰ و ۶۱۰ به این مطلب اشاره کرده است.
۹. امام خمینی، تعلیقه بر مصباح الانس، ص ۱۸.
۱۰. در علم اصول این مسأله مطرح است که آیا استعمال لفظ در بیش از معنای واحد جایز است یا نه. برخی آن را ممتنع می‌دانند ولی حق آن است که این مسأله ممکن و بلکه واقع شده است و تمام ادله دسته اول مخدوش است.
۱۱. عموم المجاز اصطلاحی اصولی و بدین معناست که لفظی در معنای عامی استعمال شود؛ به گونه‌ای که آن معنای عام بر معنای حقیقی و مجازی لفظ، هر دو منطبق شود. ر.ک: غلامحسین تبریزی، الاصول المهدیه، ص ۱۴ و میرزا حبیب الله رشتی، بدائع الافکار، ص ۲۷۴.
۱۲. محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۶۴.
۱۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۲۱.
۱۴. همان، ص ۲۲-۲۵.
۱۵. ر.ک: محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۴۸-۵۴ و ج ۱۹، ص ۱۳۷.
۱۶. عبدالله جوادی آملی، در مکتب استاد جوادی آملی، کیهان اندیشه، شماره ۳۹، ص ۴-۷.
۱۷. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۱۳.
۱۸. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۶۹.
۱۹. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۱۱۶. و میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۴۱.
۲۰. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۹۷.
۲۱. از جمله ر.ک: ص: ۲۹؛ نساء: ۸۲؛ محمد: ۲۴؛ مومنون: ۶۸؛ بقره: ۲۱۹؛ بقره: ۲۶۶ و اعراف: ۱۷۶.

۲۲. از جمله ر.ک: نحل: ۸۹؛ یوسف: ۱۱۱؛ اسراء: ۱۲؛ یس: ۱۲ و نبأ: ۲۹.
۲۳. جناب آقای علی اکبر بابائی در مقاله‌ای در مجله معرفت، شماره ۲۶ با عنوان «بطن قرآن» شش دسته از این روایات را آورده است.
۲۴. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۳۳، ص ۱۵۵.
۲۵. علی اکبر بابائی، بطن قرآن، مجله معرفت، شماره ۲۶، ص ۱۰.
۲۶. ر.ک: محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۳؛ سید محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۲۱ و کنز العمال، ج ۲، ص ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۶۰۲ و ۶۰۴.
۲۷. محمد محسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۵۹.
۲۸. از جمله در: محمد بن الحسن الصفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۹۶؛ سید مرتضی علم الهدی، تنزیه الانبیاء، ص ۱۲۲ و محمد باقر مجلسی، همان، ج ۳۱، ص ۲۰۶ - ۲۰۹.
۲۹. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۶۳۰.
۳۰. محمد بن مسعود عیاشی، کتاب التفسیر، ج ۱، ص ۱۲.
۳۱. محمد محسن فیض کاشانی، همان، ج ۱، ص ۶۰ - ۶۱.
۳۲. همان، ص ۳۱.
۳۳. ابن ابی جمهور احسانی، عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۰۷.
۳۴. سیدحیدر آملی، نص النصوص، ص ۷۲؛ همو، جامع الاسرار و منبع الأنوار، ص ۱۰۴، ۵۳۰ و ۶۱۰.
۳۵. طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۱۳، ذیل ماده «جمع».
۳۶. محمد محسن فیض کاشانی، همان، ج ۱، ص ۳۱.
۳۷. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۷۳ - ۷۴.
۳۸. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۸۹، ص ۹۱.
۳۹. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۵۹.
۴۰. محمد بن الحسن الصفار، همان، ص ۱۹۶، ج ۷؛ محمد بن مسعود عیاشی، همان، ج ۱، ص ۱۱؛ محمد محسن فیض کاشانی، همان، ج ۱، ص ۲۹.
۴۱. محمد بن الحسن الصفار، همان، ج ۱، ص ۱۹۳؛ محمد باقر مجلسی، همان، ج ۸۹، ص ۸۸.
۴۲. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۳۴۰ و محمد باقر مجلسی، همان، ج ۸۹، ص ۸۳.
۴۳. بگو: پروردگارم فقط کارهای زشت را چه آشکارش باشد و چه پنهانش... حرام کرده است.
۴۴. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۷۴.
۴۵. سیدابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۲۷۵.
۴۶. ر.ک: محمد باقر مجلسی، همان، ج ۲۴، ص ۱۸۷، باب ۵۲ و ۲۸۶، باب ۶۶.
۴۷. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۳. رجال سند این حدیث غیر از قاسم بن یحیی توثیق خاص دارند و او نیز از رجال کامل الزیارات و مشمول توثیق عام ابن قولویه است.

۴۸. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۴۰.
۴۹. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۸۹، ص ۱۰۴.
۵۰. همان، ص ۱۰۳.
۵۱. سید حیدر آملی، تفسیر المحيط الاعظم، ج ۱، ص ۴۷۷.
۵۲. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۶۲۸.
۵۳. همان، ص ۶۲۷.
۵۴. محمد بن مسعود عیاشی، همان، ج ۲، ص ۲۰۸.
۵۵. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۳۲.
۵۶. محمد محسن فیض کاشانی، همان، ج ۱، ص ۳۱؛ محمد بن حسین سلمی، حقائق التفسیر، ص ۲۱.
۵۷. صبحی صالح، نهج البلاغه، خ ۱۴۷.
۵۸. همان، خ ۱۹۸.
۵۹. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۸۹، ص ۱۰۰.



منابع

- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تصحیح علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- آملی، سیدحیدر، *المحیط الاعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز الحکیم*، تهران، مؤسسه الطباعه و النشر، ۱۴۱۴ ق.
- ، *جامع الاسرار*، چ دوم، تهران، انجمن ایران‌شناسی فرانسه و انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- ، *نص النصوص*، مقدمه و تصحیح: هانری کرین و عثمان اسماعیل یحیی، تهران، توس، ۱۳۶۷.
- ابن عربی، محی‌الدین، *فتوحات مکیه* (۴ جلدی)، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
- ، *فصوص الحکم*، قم، الزهراء(س)، ۱۳۷۰.
- احسائی، محمدبن زین‌الدین ابن ابی‌جمهور، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه*، قم، دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ ق.
- بابائی، علی‌اکبر، «باطن قرآن»، معرفت، شماره ۲۶، پاییز ۱۳۷۷، ص ۷-۱۶.
- برقی، محمدبن احمدبن خالد، *المحاسن*، تصحیح جلال‌الدین محدث، چ دوم، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
- تستری، ابومحمد سهل‌بن عبدالله، *تفسیر التستری*، بیروت، منشورات محمد علی بیضون/دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۳ ق.
- جوادی آملی، عبدالله، «در مکتب استاد جوادی آملی»، *کیهان اندیشه*، ش ۳۹.
- خوئی، ابوالقاسم، *معجم رجال‌الحديث*، قم، مدینه العلم، ۱۴۰۳ ق.
- سلمی، محمدبن حسین، *حقائق التفسیر*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.
- سیوطی، جلال‌الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، منشورات الرضی - بیدار - عزیز، بیروت، بی‌تا.
- شیخ صدوق، محمدبن علی، *معانی الاخبار*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۱ ق.
- صفار، محمدبن الحسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- ، *قرآن در اسلام*، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳.
- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
- علم‌الهدی، سید مرتضی علی‌بن‌الحسین، *تنزیه الانبیاء علیهم السلام*، قم، دار الشریف الرضی، ۱۳۷۷.
- علی‌بن‌حسام‌الدین، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ ق.
- عیاشی، محمدبن مسعود، *کتاب التفسیر*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰.

- غزالی، محمد، *احیاء علوم الدین*، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
- فیض کاشانی، محمد محسن، *تفسیر الصافی*، تحقیق حسین اعلمی، تهران، الصدر، ۱۴۱۵ ق.
- کاشانی، عبدالرزاق، *شرح فصوص الحکم*، ج سوم، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی، ۱۴۰۷ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- ملاصدرا، *مفاتیح الغیب*، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
- موسوی خمینی، روح الله، *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس*، ج دوم، تهران، مؤسسه پاسدار اسلام، ۱۴۱۰ ق.
- مولوی، جلال الدین محمد بلخی، *مثنوی معنوی*، تصحیح نیکلسون، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.

